

بررسی تطبیقی و نقد دیدگاه مشاهیر فریقین درباره نزول دفعی قرآن کریم

نام نویسنده اول: لیدا حبیبی، محمد قاسم احمدی

چکیده

نزول دفعی و تدریجی قرآن از مهم‌ترین مباحث مرتبط با قرآن است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرآن پژوه فریقین قرار گرفته است. آنچه درباره نزول قرآن امری مسلم و قطعی است و نیازی نیز به اثبات ندارد، آن است که قرآن، در طول رسالت حضرت محمد ﷺ به صورت تدریجی و متفرق بر آن حضرت نازل گردید. از سوی دیگر از ظاهر برخی آیات بر می‌آید که این کتاب علاوه بر نزول تدریجی، نزول دفعی نیز داشته است.

درباره نزول دفعی قرآن دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده و میان دیدگاه مشاهیر شیعه و سنی اختلافات و اشتراکاتی وجود دارد. اکثر مشاهیر شیعه قائل به نزول دفعی (حقیقت، باطن، علم به قرآن) در ماه رمضان هستند. اکثریت مشاهیر اهل سنت قائل به عدم نزول دفعی قرآن هستند و آیات دال بر نزول دفعی را حمل بر آغاز نزول قرآن در ماه مبارک رمضان، می‌کنند.

به نظر می‌رسد دیدگاه منع نزول دفعی و آغاز نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر مقبول‌تر است زیرا اشکالات وارد بر آن نسبت به دیدگاه-های دیگر کمتر و پاسخ‌گویی به اشکالات وارده آسان‌تر است.

واژگان کلیدی: قرآن، نزول تدریجی، نزول دفعی، مشاهیر، فریقین.

مقدمه

از محورهای اساسی در مباحث علوم قرآنی، چگونگی نزول قرآن کریم است. علت اهمیت این موضوع بدین سبب است که ظاهر آیات قرآن، در مسأله چگونگی نزول قرآن متفاوت است. چنان که در برخی از آیات، به نزول دفعی و در آیاتی دیگر به نزول تدریجی اشاره دارد. اما آنچه از منظر قرآن شناسی، اصلی مسلم به شمار می آید، این است که قرآن کریم به صورت تدریجی و بر حسب مناسبت‌های مختلف و پیشامدهای گوناگون طی بیست یا بیست و سه سال، بر پیامبر ۹، نازل گردید. به همین سبب از دیرباز پیرامون چگونگی نزول دفعی و تدریجی قرآن، مناقشات میان اندیشمندان و قرآن پژوهان فریقین صورت پذیرفته است. هر یک از آنها درصدد ارائه راه کارهایی برای جمع و سازگاری میان آیات نزول دفعی و تدریجی قرآن برآمده و آراء متفاوتی را در این زمینه ایراد نموده‌اند. البته از آن جهت که نزول تدریجی قرآن مسلم و اتفاقی است، ما آن را مفروض گرفته، با اشاره ای گذرا از کنار آن می گذریم و به نزول دفعی می پردازیم. حال این سوال مطرح است که با وجود نزول تدریجی قرآن، نزول دفعی چه لزومی دارد؟ دلیل قائلان به نزول دفعی چیست؟ منکران نزول دفعی چه جوابی به دلایل قائلان داده اند؟ دلایل کدام گروه ارجح است؟ وجه اشتراک و افتراق دیدگاه مشاهیر فریقین درباره نزول دفعی چیست؟ بنای مقاله حاضر بر این است که به صورت تطبیقی به بررسی دیدگاه مشاهیر فریقین درباره نزول دفعی بپردازد و از این طریق به دیدگاه ارجح درباره نزول دفعی برسد. بنابراین ابتدا وجه اشتراک و سپس وجه افتراق دیدگاه فریقین را بررسی می کند و بعد از آن دلایل هر کدام از موافقان و مخالفان نزول دفعی و اشکالات وارده را و می کاود تا دیدگاه ارجح شناخته شود، ان شاء الله .

قرآن و دو نزول

عده ای از مفسران و قرآن پژوهان فریقین دو نزول برای قرآن قائلند. این گروه با استناد به آیات (۱۸۵ بقره، ۱ قدر و ۳ دخان) و برخی روایات، علاوه بر نزول تدریجی، قائل به نزول دفعی قرآن نیز شده اند. نزول تدریجی قرآن مورد اتفاق فریقین است و خود قرآن نیز به نزول تدریجی و برخی از حکمت های آن تصریح کرده است. حکمت های نزول تدریجی غالباً مورد اتفاق این دو فرقه اسلامی است. از جمله این حکمت ها می توان به : تثبیت قلب پیامبر، تامل و درنگ در خواندن قرآن بر مردم، سهولت در حفظ و فهم قرآن، افزایش بصیرت پیامبر، پاسخ گویی به سوالات مردم و اشاره نمود.

از سوی دیگر نزول دفعی معرکه آراست و اختلاف نظرهای گوناگونی درباره آن بین مفسران و قرآن پژوهان وجود دارد. در این مقاله دیدگاه مشاهیر قرآن پژوه و مفسران فریقین درباره نزول دفعی به طور تطبیقی بررسی و نقد می شود تا دیدگاه ارجح مشخص گردد. بدین منظور ابتدا وجوه اشتراک و سپس وجوه افتراق دیدگاه های فریقین شناسایی و پس از آن به بررسی و نقد هر کدام از دیدگاه ها خواهیم پرداخت.

۱- وجه اشتراک آراء مشاهیر فریقین درباره نزول دفعی قرآن

مشاهیر فریقین درباره چگونگی نزول دفعی قرآن که از ظاهر آیات: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ»؛ (بقره/۱۸۵) «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده»، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ (قدر/۱) «ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم» و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»؛ (دخان/۳) «ما آن را در شبی مبارک (شب قدر) فرو فرستادیم» استنباط می شود، آراء متنوعی بیان کرده‌اند. میان آراء نام آوران این دو فرقه، درباره چگونگی نزول دفعی قرآن اشتراکات متعددی وجود دارد. اساسی ترین وجه اشتراک فریقین این است که به دو گروه کلی «منکران» و «قائلان» به نزول دفعی تقسیم می شوند که ما اشتراکات این دو فرقه اسلامی را در ذیل این دو گروه اصلی بیان می نماییم.

۱-۱- منکران نزول دفعی قرآن

برخی از قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت به طور کلی منکر نزول دفعی قرآن کریم شده و بر این باورند که قرآن تنها به صورت تدریجی بر پیامبر ۹ نازل گردیده است. آنان برای تأیید دیدگاه خود، آیات دال بر نزول دفعی را چنین توجیه نموده‌اند:

۱-۱-۱- مدلول آیات مذکور، آغاز نزول قرآن در شب قدر است

طبق این دیدگاه قرآن تنها به صورت تدریجی و متفرق، در طول رسالت آن حضرت نازل گردیده است و مراد از نزول قرآن در ماه رمضان (در شب قدر) آغاز نزول آن است.

از اندیشمندان شیعه: کاشفی سبزواری (۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۵۷)، حسینی جرجانی (۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۴)، ملافتح الله کاشانی (۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۸۴)، مغنیه (۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۸۴)، کرمی حویزی (۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۴۴) و آیت الله معرفت (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۲)، این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

افرادی نیز چون شیخ طوسی (بی تا، ج ۲، ص ۱۲۱)، ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۰-۳۱)، راوندی (۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۷۹)، فاضل مقداد (۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰۵)، و عاملی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۶۴) به این نظر در کتب خود به عنوان احتمال دوم اشاره نموده‌اند.

از اندیشمندان قرآن پژوه اهل سنت: زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۷)، بیضاوی (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۵)، نخجوانی (۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۶۵)، ابن عجبیه (۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۲)، آلوسی (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۵۸)، مراغی (بی تا، ج ۲، ص ۷۳)، ابن عاشور (بی تا، ج ۲، ص ۱۷۰)، خطیب (بی تا، ج ۱۶، ص ۱۶۳۳)، زحیلی (۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۳۴)، و حجازی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۸) قائل به این دیدگاه هستند.

علاوه بر افراد مذکور: ثعالبی (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۸۰)، و شوکانی (۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۰)، نیز این رای را بعد از بیان آراء خود به عنوان احتمال ذکر کرده‌اند.

از میان اندیشمندان علوم قرآنی نیز: زرکشی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۱)، سیوطی (۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۰)، و زرقانی (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹) نیز در کتب خویش این نظریه را به عنوان احتمال آورده‌اند.

گفتنی است که معتقدان به این نظریه، هیچ گونه دلیل روایی را در اثبات نظریه خود نیاورده‌اند.

نقدهای وارده بر این نظریه

این دیدگاه مخالفانی دارد که نقدهایی بر آن وارد کرده‌اند.

۱- این سخن با ظاهر قرآن سازگار نیست؛ زیرا ظاهر آیات آن جایی که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ (قدر/۱) و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ﴾؛ (دخان/۳) مجموع قرآن مقصود است نه بخشی از قرآن (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۷۱).

۲- خود قرآن می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾؛ (بقره/۱۸۵) و چون شب قدر در ماه مبارک رمضان است، پس اگر منظور اولین نزول قرآن باشد نه همه آن، آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص) باید در ماه رمضان باشد؛ در حالی که تاریخ مسلم امامیه بر آن است که بعثت آن حضرت در ماه رجب بوده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۷۲)

۳- در آیات مورد بحث هیچ تعبیری به مانند: «إِنَّا بَدَأْنَا أَنْزَالَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» که ظهور در آغاز نزول قرآن داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین حمل این آیات بر این معنا خلاف ظاهر آن‌هاست. افزون بر این، دلیلی پذیرفتنی بر ارتکاب خلاف ظاهر در این آیات ارائه نشده است، بلکه شواهد تاریخی و احادیثی که حاکی از آغاز نزول تدریجی قرآن در بیست و هفتم رجب می‌باشد خود دلیلی بر نادرستی ادعای آغاز نزول قرآن در شب قدر است. (ناصحیان و جلالیان اکبر نیا، ۱۳۸۶ش، ص ۱۵۳-۱۵۴)

۴- آیه: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾؛ (بقره/۱۸۵)، بیانگر اهمیت ماه مبارک رمضان و شب قدر است؛ طبعاً نزول چند آیه و یا یک سوره در شب قدر، نمی‌تواند نشانه اهمیت به شمار بیاید؛ چرا که در سایر ماه‌ها نیز نزول چند آیه و یا یک سوره اتفاق افتاده است، ولی نشانه اهمیت آن‌ها شمرده نشده است. (ناصحیان و جلالیان اکبر نیا، ۱۳۸۶ش، ص ۱۵۳-۱۵۴)

۲-۱-۱- بیان شأن و فضیلت ماه مبارک رمضان

بر طبق این نظریه آیه: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره/۱۸۵)، بیانگر این موضوع است که قرآن کریم در شأن یا فضیلت ماه مبارک رمضان و یا در واجب شدن روزه در آن ماه، نازل گردیده است. باید متذکر شویم که این نظریه را فخر رازی به سفیان بن عینه (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۵۳)، و ابن جوزی به مجاهد و ضحاک (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۴۳)، نسبت داده‌اند.

از میان قرآن پژوهان شیعه: حسینی جرجانی (۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۴)، فتح‌الله کاشانی (۱۳۳۶ش، ج ۱، ص ۳۹۱)، عاملی (۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۶۴)، شبر (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷)، این نظریه را به عنوان احتمال دوم و سوم در کتب خویش ذکر کرده‌اند.

از میان عالمان و مفسران اهل سنت، سورآبادی این نظر را به عنوان دیدگاه برتر پذیرفته و در تفسیرش آن را بیان کرده است. (سور آبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۶۲)

از میان قرآن پژوهان اهل سنت، علاوه بر فخر رازی و ابن جوزی، افرادی مانند: زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۷)، بیضاوی (۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۵)، و ابن جزئی (۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۱)، این دیدگاه را به عنوان احتمال دوم و سوم بیان کرده‌اند.

برای این نظریه نیز به مانند دیدگاه سابق، دلیلی روایی از جانب مشاهیر قرآن پژوه فریقین بیان نشده است.

نقد‌های وارده بر این نظریه

مخالفان این نظریه، نقد‌هایی را بر این دیدگاه وارد کرده‌اند و بر این باورند که این نظریه، هیچ گونه ادله ی قرآنی و روایی خاصی ندارد.

۱- اگر آیه ۱۸۵ بقره را که می‌فرماید: «أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...»، به معنای «انزل فی فضله» و یا «انزل صومه فی القرآن» بگیریم، این تقدیر و احتمال با این آیه ممکن است جور در بیاید، اما با آیات سوره دخان و قدر سازگار نیست. (معرفت، ۱۳۹۰ش، ص ۳۹)

۲- لازمه تأیید این دیدگاه در تقدیر گرفتن کلماتی چون، «فضل» یا «فرض صیام» در آیه ۱۸۵ بقره است و گفته شده که تقدیر بر خلاف اصل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۳۴۱)

۳- اگر «فضل» یا «فرض صیام» را نیز در آیه ۱۸۵ بقره در تقدیر بگیریم باز هم ماه رمضان از این جهت که قرآن درباره آن نازل گشته است ویژگی و امتیاز خاصی برای آن نیست. چرا که در قرآن راجع به سایر ماه‌های دیگر و احکام و حرمت آن‌ها، آیاتی نازل شده است؛ مانند ماه‌های حرام و ماه‌های مناسک حج. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۳۴۱)

۲-۱-۲- قائلان به نزول دفعی قرآن

برخی از قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت بر این باورند که قرآن کریم علاوه بر نزول تدریجی بر پیامبر ﷺ، به صورت دفعی نیز نازل شده است. آنان برای تأیید دیدگاه خود، توجیهاتی را بیان نموده و به آیات (۱۸۵ بقره، ۳ دخان، ۱ قدر) استناد کرده‌اند. قبل از بیان توجیهات آنان باید متذکر شویم که به اصل این نظریه (اعتقاد به نزول دفعی قرآن) نقد‌هایی وارد است:

۱- در قرآن کریم، آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، مبهم و مبین بسیار است که مقتضای ناسخ بودن، تأخیر زمانی از منسوخ است. همچنین بقیه تقییدات و مخصوصاً بیان مبهمات که لازمه طبیعی و عادی آن فاصله زمانی است. پس هرگز مقبول نیست که قرآن یکجا نازل شده باشد. (معرفت، ۱۳۹۰ش، ص ۳۷-۳۸)

۲- آیه ۱۸۵ بقره و آیات مشابه از گذشته حکایت دارند، به گونه‌ای که شامل خود این آیات نمی‌شوند. پس این آیات از چیزی دیگر، جز خود خبر می‌دهند. توضیح اینکه این آیات خود جزء قرآنند و اگر از تمامی قرآن خبر می‌دادند که در شب قدر نازل شده از خود نیز خبر داده‌اند.

پس لازمه آن، این است که این آیات نیز در شب قدر نازل شده باشند و بایستی بدین صورت گفته شود «الذی ينزل» یا «انا ننزل» تا اینکه حکایت از زمان حال باشد، ولی این آیات از غیر خود خبر می‌دهند. (معرفت، ۱۳۹۰ش، ص ۳۸)

۳- معاصرین نزول آیه ۱۸۵ بقره: از واژه «قرآن»، قرآن کامل نمی‌فهمیدند. بنابراین نمی‌تواند به معنای کل قرآن باشد، زیرا در آن زمان کل قرآن نازل نشده بود. پس آیه مذکور نمی‌تواند دلیلی باشد بر اینکه کل قرآن یکجا و در یک شب نازل شده باشد. (معرفت، ۱۳۹۰ش، ص ۳۵-۳۶).

۴- بنابر عقیده آیت الله معرفت، آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که از گذشته خبر می‌دهد و اگر نزول آن در شب قدر (اولین شب قدر دوران بعثت) بوده باشد، باید به صورت مستقبل (آینده دور) بیاید و گر نه سخن، از حالت صدق و ظاهر حقیقت به دور خواهد بود؛ زیرا این آیات ناظر به حوادث و نیازهایی است که بعداً به وجود آمده و برای آن پیشامدها، پاسخ‌های مناسب داده شده است. اگر تمام آن آیات در یکجا نازل شده باشد معنایش این است که هنوز چیزی اتفاق نیفتاده و حوادثی به وقوع نپیوسته است و قرآن خبر می‌دهد که چنین شده است. در این صورت باید بگوییم قرآن قصد جدی از کلمات نداشته است و خدا از این نسبت منزه است. (معرفت، ۱۳۹۰ش، ص ۳۷)

- اشکالات قول به نزول دفعی قرآن بیان شد و اینک به توجیهات قائلان به نزول دفعی قرآن در بیان چگونگی این نزول می‌پردازیم.

۱-۲-۱- نزول دفعی قرآن بر آسمان دنیا (بیت المعمور یا بیت العزه)

طبق این دیدگاه قرآن کریم در ماه مبارک رمضان و در شب قدر یکجا بر قلب پیامبر (ص) نازل نشد بلکه به آسمان چهارم (بیت المعمور) - بنابر اعتقاد امامیه - یا آسمان اول (بیت العزه) - بنابر اعتقاد اهل سنت - نازل گشت، سپس از آنجا طی بیست و یا بیست و سه سال، در دوران رسالت پیامبر ﷺ به مقتضای حکمت عالیه و بر حسب وقایع و حوادث گوناگون، به تدریج بر آن حضرت نازل شد.

درست است که مشاهیر قرآن پژوه فریقین (قائلین به این قول) در اینکه قرآن در کدام آسمان و در چه جایگاهی قرار گرفته است، اختلاف نظر دارند، اما در اینکه می‌گویند به آسمان دنیا به صورت یکباره نازل گشته است، مشترک‌اند. تکیه گاه قائلان به این قول (از شیعه و سنی) در اثبات این نظریه، روایات و اقوالی است که در این زمینه نقل شده است. به همین سبب ما این مورد را جزء اشتراکات دیدگاه این دو فرقه آورده‌ایم.

از میان قرآن پژوهان شیعه: شیخ صدوق (۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۸۲)، شیخ طوسی (بی تا، ج ۲، ص ۱۲۱)، راوندی (۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۷۹)، ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۰)، محمد بن مرتضی کاشانی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۹۲)، حسینی شاه عبدالعظیمی (۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۳۶) و سید عبدالله شبر (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۷)، به این دیدگاه تصریح نموده‌اند. اینان بر این باورند که قرآن کریم به صورت یکباره در شب قدر به آسمان چهارم و در مکانی به نام بیت المعمور نازل گشته است. البته برخی از مشاهیر شیعه مانند ابوالفتوح رازی آن مکان را بیت العزه نامیده‌اند.

از طرفداران نزول قرآن به آسمان دنیا (آسمان اول و در مکانی بنام بیت العزه) در میان علمای اهل سنت، می‌توان به: طبری (۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۴)، سمرقندی (بی تا، ج ۳، ص ۶۰۱)، اسفراینی (۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۹۰)، بغوی (۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۱۷)، و ابن جوزی (۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۶۹)، اشاره نمود. علاوه بر مشاهیر مذکور، زرکشی دیدگاه فوق‌الذکر را به عنوان اصح اقوال دانسته است. (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۱) چنان‌که فخر رازی نیز این دیدگاه را به عنوان نظریه جمهور بیان و تمایل خود را به آن ابراز داشته است. (۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۵۲)

همچنین سیوطی (۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۰)، نووی (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۱)، و ملا حویش آل غازی (۱۳۸۲ش، ج ۵، ص ۱۳۰)، نیز در گروه قائلان به این نظریه جای می‌گیرند.

نقد های وارده بر این نظریه

برخی از مشاهیر نقدهایی را بر این نظریه، وارد کرده اند. حال چه نزول قرآن به آسمان چهارم و مکانی به نام بیت المعمور باشد و چه آسمان اول و مکانی به نام بیت العزه، در هر صورت نقد بیان شده از جانب مخالفان، وارد بر هر دو نظریه است.

۱- نزول قرآن کریم به آسمان اول یا چهارم، هیچ گونه سود و مصلحتی برای مردم و پیامبر ﷺ ندارد به همین سبب نزول قرآن به آسمان دنیا از دیدگاه ایشان منتفی است. (معرفت، ۱۳۹۰ش، ص ۴۰)

۲- آیه ۱۸۵ بقره، ذکر علت انزال است، نه وصف نازل شده؛ یعنی می گوید: ما قرآن را نازل کردیم برای هدایت مردم. روایتی که دلالت کند قرآن در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان چهارم تنزل یافته است، با این ظاهر سازگار نیست، چون قرآن زمانی هدایتگری جامعه را بر عهده دارد که در دسترس مردم باشد نه در آسمان چهارم یا آسمان اول. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۳۵۱)

۳- بنابر اعتقاد شیخ مفید، روایت نزول قرآن بر بیت المعمور، به عقیده «مشبهه» نزدیک است که قرآن را قدیم پنداشته و می گویند خداوند همیشه متکلم به قرآن بوده و از آینده با لفظ ماضی خبر می دهد. (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۴)

۴- در متون روایی شیعه و اهل سنت، پیرامون نزول یکباره قرآن کریم به بیت المعمور و یا بیت العزه، روایاتی به چشم می خورد، که وجود این گونه روایات، برخی را بر آن داشته است که با تکیه بر این روایات، بر نظریه نزول دفعی قرآن بر آسمان دنیا اصرار بورزند.

چنانکه روایات شیعی که منسوب به امام صادق A است، حکایت از نزول یکباره قرآن کریم در ماه مبارک رمضان بر بیت المعمور دارد و روایات مشابه، در متون اهل سنت که غالباً منسوب به ابن عباس بوده بیانگر نزول یکباره قرآن کریم به بیت العزه است.

چهار روایت مبنی بر نزول قرآن کریم بر بیت المعمور، در متون روایی شیعیان دیده می شود. چنان که این روایات در کتب عیاشی (۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۸۰)، علی بن ابراهیم قمی (۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۶)، کلینی (۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۶۲۹)، شیخ صدوق (۱۴۰۰ق، ص ۶۲) بیان شده است. مضمون و محتوای این روایات با یکدیگر مشابه بوده و احتمال آن که این روایات در واقع یک روایت بوده باشند، را امکان پذیر می سازد.

اسناد روایات موجود در تفسیر قمی و تفسیر عیاشی مشخص نبوده، و در مورد روایات موجود در کافی و امالی نیز احتمال می رود که در زنجیره و سلسله راویان یکی از این دو روایت، تصحیف اتفاق افتاده باشد، چرا که می توان لفظ «عن» را به «بن» و «بن» به «عن» در سند روایت کافی به سند روایت مذکور در امالی دست یافت.

باید متذکر شد که افراد موجود در سلسله سند امالی اشخاصی چون: «احمد بن محمد بن یحیی العطار»، «سعد بن عبدالله اشعری قمی»، «قاسم بن محمد اصفهانی»، «سلیمان بن داوود منقری» و «حفص بن غیاث» می باشند که در مورد وثاقت و یا عدم وثاقت آنها اختلاف است. چنانکه آیت الله خویی «احمد بن محمد بن یحیی العطار» را مجهول خوانده و رد و قبول روایات او را مورد اختلاف می داند. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۲)

ابن غضائری نیز روایات «قاسم بن محمد اصفهانی» را گاه قابل اعتنا و گاه غیر قابل اعتنا می داند و پذیرش روایات او را نیازمند وجود قرینه بیان می دارد. (غضائری، ۱۳۶۰ش، ص ۸۶) همچنین ابن غضائری روایات «سلیمان بن داوود منقری» را ضعیف و غیر قابل اعتنا می داند. (غضائری، ۱۳۶۰ش، ص ۶۵)

نجاشی «حفص بن غیاث» را از راویان عامه و متوفای ۱۹۴ق معرفی نموده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۳۲) و شیخ طوسی نیز او را از جمله اصحاب امام باقر با عنوان «حفص بن غیاث عامی» (طوسی، بی تا، ص ۱۲۳) و هم در زمره اصحاب امام صادق A با عنوان «حفص بن غیاث بن طلق بن معاویه» (طوسی، بی تا، ص ۱۵۵) و هم در زمره اصحاب امام کاظم A با عنوان «حفص بن غیاث بن النخعی الکوفی» معرفی نموده است (طوسی، بی تا، ص ۳۳۱).

باید متذکر شد که به گفته آیت الله خویی بعید به نظر می آید که « حفص بن غیاث بن النخعی الکوفی » توانسته باشد هر سه معصوم را درک کرده باشد، چرا که نام او به عنوان معمرین بیان نشده است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۱۶۰)

بنابراین تنها در میان افراد مذکور فقط «سعد بن عبدالله اشعری قمی» مورد اعتماد است. شیخ مفید نیز روایت موجود در امالی صدوق را خبر واحدی دانسته که موجب علم و عمل نمی گردد. (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷-۵۸)

از معاصرین نیز افرادی به عدم اعتبار این روایات تصریح نموده اند که از بین آنها می توان به صالحی نجف آبادی (۱۳۸۲ش، ص ۳۲۹) و دوزدو زانی (۱۳۸۵ش، ص ۵۳ ت ۵۶) اشاره نمود.

در متون روایی اهل سنت نیز نزول قرآن کریم بر بیت العزه با تعبیر مختلف از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل شده است. این روایات را نیز می توان از حیث سندی بررسی نمود. همه این روایات، به نحوی به ابن عباس ختم می شود، ولی پس از او دیگر سلسله سند ادامه نیافته و به پیامبر ﷺ یا امامان معصوم A ختم نمی شود. واضح است که نزول یک باره قرآن کریم به بیت المعمور یا بیت العزه در صورت وجود و اثبات، از اخبار غیبی بوده است که تنها از طریق معصوم دانسته می شود. بنابراین، چنین روایاتی از لحاظ سندی متقن نمی باشد.

۲-۲-۱- نزول دفعی قرآن در شب قدر هر سال به اندازه نیاز همان سال

بر طبق این نظریه، در شب قدر هر سال مقداری از قرآن که نیاز همان سال بود به صورت دفعی از لوح محفوظ نازل می گردید سپس همان آیات در طول سال بر حسب حوادث و در شرایط گوناگون به صورت تدریجی بر پیامبر ﷺ نازل می شد.

طبق این نظریه مراد از «شَهْرُ رَمَضَانَ» در آیه ۱۸۵ بقره ، و مراد از «فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» در آیه ۱ قدر، یک ماه رمضان و یک شب قدر خاص نیست بلکه مراد تمامی ماه های رمضان و شب های قدری است که در طول رسالت پیامبر وجود داشته است. نقطه اتکا قائلان این نظریه نیز روایاتی است که از گذشتگان نقل شده است.

از میان اندیشمندان قرآن پژوه شیعه: فیض کاشانی، بیان می کند که نزول دفعی قرآن کریم در ماه رمضان و شب قدر هر سال وجود داشته است، اما نزول دفعی قرآن کریم در شب قدر ماه مبارک رمضان، نزول بیان و تأویل قرآن بر قلب پاک پیامبر ﷺ بوده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ص ۶۵)

آیت الله معرفت نیز در کتاب التمهید خود به این نظریه اشاره و آن را رد کرده است. (معرفت، ، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۴)

در میان عالمان اهل سنت نیز مقاتل بن سلیمان این نظر را به عنوان دیدگاه ارجح پذیرفته است. (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۶۱) طبری نیز از قول ابن جریر به این موضوع اشاره نموده است (طبری، ۱۴۱۲ق ، ج ۲، ص ۸۴).

از میان اندیشمندان علوم قرآنی اهل سنت نیز: زرکشی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۱)، سیوطی (۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۱۰)، و زرقانی (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹)، در آثار خود، به این دیدگاه اشاره نموده اند.

نقد های وارده بر این نظریه

از جانب قرآن پژوهان نقد هایی به شرح ذیل بر این دیدگاه وارد شده است:

۱- این نظریه با ظاهر تعبیر قرآن، منافات دارد و تمام اعتراضاتی که بر نظریه نزول دفعی قرآن کریم بر بیت المعمور و بیت العزه وارد است، بر این دیدگاه نیز وارد است. (معرفت، ۱۳۹۰ش، ص ۳۹)

۲- آیت الله جوادی آملی نیز نقد هایی را بر این نظریه وارد نموده که به قرار ذیل است:

۲-۱- پذیرش این نظریه یعنی قبول نزول قرآن قبل از حاجت، به صیغه ماضی یا حال.

۲-۲- در صورت پذیرش این نظریه باید قبول کنیم که نزول همه آیات قرآن در ماه های رمضان، بوده در حالی که بسیاری از آیات در غیر ماه رمضان نازل شده است؛ مانند آیه اکمال دین و آیه بلاغ و... اگر منظور آن است که معانی و باطن آیات، در شب قدر برای رسول خدا ﷺ تشریح شد، قابل قبول است؛ ولی از بحث کنونی خارج است، چون مربوط به تفسیر قرآن است؛ نه نزول آیات و سور آن.

۲-۳- خداوند متعال، «لیله القدر» شخصی و خاص، نه نوعی و عام را با فعل ماضی بیان می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ (قدر/۱) «ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم» و «لیله القدر» نوعی را با اسم ظاهر و فعل مضارع بیان فرموده است: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾؛ اگر قرآن کریم تنها در شب های قدر ماه های مبارک رمضان نازل شده بود، باید می فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ». نظیر آیاتی که با فعل مضارع، تدریجی بودن را بیان می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش، ج ۹، ص ۳۶۱)

۳-۲-۱- نزول قرآن کریم به صورت مراحل سه گانه

بر طبق این دیدگاه، مرحله ای پیش از نزول قرآن کریم در ماه مبارک رمضان و در شب قدر به آسمان چهارم یا آسمان اول وجود دارد، که آن مرحله عبارت است از: تجلی حقیقت و نزول قرآن در لوح محفوظ.

یعنی قرآن سه مرحله نزول پیدا کرده است تا به دست بشر رسیده است: ۱- تجلی حقیقت و نزول قرآن در لوح محفوظ؛ ۲- نزول به آسمان دنیا یا آسمان چهارم؛ ۳- نزول بر قلب پیامبر اکرم (ص).

قرآن پژوهان فریقین در اثبات این نظریه هیچ گونه روایتی را بیان نکرده اند.

از میان قرآن پژوهان شیعه: موسوی سبزواری (۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۱)، و جوادی آملی (۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۳۵-۳۶)، به این نظر تصریح نموده اند.

از میان قرآن پژوهان اهل سنت نیز محمد عبد العظیم زرقانی به این دیدگاه گرایش یافته است. (زرقانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶ ت ۴۰)

نقد های وارده بر این نظریه

نقد هایی که بر دیدگاه نزول یکباره قرآن به آسمان اول و یا چهارم وارد بود بر این نظریه نیز وارد است، زیرا این دیدگاه منطبق بر دیدگاه پیشین (نزول یکباره به آسمان اول و یا چهارم) است و تنها یک مرحله افزون بر آن دارد که نزول به لوح محفوظ باشد.

۲- وجه افتراق میان آراء مشاهیر فریقین درباره نزول دفعی قرآن

مشاهیر قرآن پژوه فریقین پیرامون نزول دفعی قرآن کریم، علاوه بر وجوه اشتراک مذکور، دارای اختلافاتی نیز هستند که در ذیل به این وجوه اختلاف پرداخته می شود.

وجه اول

اکثریت مشاهیر قرآن پژوه شیعه بر این عقیده اند که قرآن کریم علاوه بر نزول تدریجی، به صورت دفعی نیز، در ماه مبارک رمضان (شب قدر) نازل شده است. هر چند در چگونگی این نزول اختلاف دارند. در مقابل اکثر عالمان و اندیشمندان نام آور اهل سنت، منکر نزول دفعی قرآن شده و بر این باورند که مراد از نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر، آغاز نزول قرآن است.

وجه دوم

در مسأله نزول دفعی قرآن کریم در ماه رمضان (در شب قدر) به آسمان دنیا، بنابر عقیده عالمان شیعه، نزول به آسمان چهارم و جای گرفتن در مکانی به نام «بیت المعمور» بوده است، اما طبق دیدگاه مشاهیر قرآن پژوه اهل سنتی که قائل به این نظریه هستند، نزول دفعی قرآن کریم به آسمان اول و در مکانی به «نام بیت العزه» بوده است.

وجه سوم

برخی از عالمان نامی شیعه، در باره چگونگی نزول دفعی قرآن کریم، سخنی گفته اند که در حد اطلاع ما در بیانات قرآن پژوهان اهل سنت به چشم نمی خورد. در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- نزول دفعی قرآن یعنی نزول یکباره حقیقت آن بر قلب مبارک رسول الله(ص)

بر طبق این دیدگاه، «حقیقت قرآن» (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸) در ماه مبارک رمضان و در شب قدر، به صورت یکباره بر قلب پیامبر ﷺ نازل گشته، و پس از آن طی دوران رسالت آن جناب، بنابر مقتضای حکمت عالی و بر حسب شرایط و وقایع گوناگون، به صورت تدریجی و متفرق نازل شده است. البته به علت این که نزول دفعی قرآن به همین صورت که در دست ماست، قابل پذیرش نیست و با اشکالات غیر قابل جواب مواجه است، این دیدگاه شکل گرفته است. پس به ناچار باید آیات و روایات دال بر نزول دفعی را تاویل و توجیه کرد.

مستندات روایی طرفداران این نظریه، همان روایاتی است که معتقدان به نزول یکباره قرآن کریم در ماه رمضان بر بیت المعمور، بیان نموده اند. طرفداران این نظریه، دست به نوعی تأویل روایات زده و عبارت «بیت المعمور» را تاویل به قلب پیامبر ﷺ نموده و نزول یکباره حقیقت قرآن را بر قلب پیامبر دانسته اند. گفتنی است که از «حقیقت قرآن»، با تعبیر دیگری مانند «اهداف عالی و روح کلی قرآن»، (زنجانی، ۱۴۰۴، ص ۳۸) «بیان و تأویل قرآن»، (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ص ۳۸) و «علم قرآن»، (صدوق، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۲) نیز یاد شده است.

از میان قرآن پژوهان شیعه، علامه طباطبایی بیش از سایرین به این دیدگاه پرداخته است. این عالم گرانقدر، برای اثبات این نظریه، به آیات (۱۰ هود، ۵۲ و ۵۳ اعراف)، (۳۷ تا ۳۹ یونس)، (۱ تا ۴ زخرف)، (۷۵ تا ۸۰ واقعه)، (۱۱۴ طه) و (۱۶ تا ۱۹ قیامت) استناد کرده است.

برخی نیز به مانند فیض کاشانی و شیخ صدوق، میان این دیدگاه و دیدگاه دیگری جمع نموده اند. فیض کاشانی معتقد است که مراد از نزول قرآن کریم در شب قدر، نزول «بیان و تأویل» قرآن بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) بوده است که این «بیان و تأویل» طی دوران رسالت آن حضرت، به صورت تدریجی با وحی و قرائت الفاظ آن توسط جبرئیل، از قلب حضرت محمد ﷺ بر زبانش جاری شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۵) شیخ صدوق نیز بر این باور است که «علم قرآن» بعد از نزول قرآن کریم به آسمان چهارم و جای گرفتن در بیت المعمور، به پیامبر ﷺ عطا شده است. (صدوق، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۲)

علاوه بر مشاهیر فوق، زنجانی (ق ۱۴۰۴، ص ۳۸-۳۹)، طبیب (۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۳) و حسینی همدانی (۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۶)، به این دیدگاه گرایش یافته اند.

نقد های وارده بر این نظریه

۱- درست است که براساس شواهدی از آیات، قرآن دو نحوه وجود (بسیط و تفصیلی) دارد؛ لیکن همان آیه ای که بر نزول دفعی قرآن دلالت دارند، تفصیل و کثرت را نیز می رسانند. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛ (دخان/۳-۴) «ما آن را در شبی مبارک (شب قدر) فرو فرستادیم، که ما بیم دهنده ایم. در آن شب هر امر استواری معین و ممتاز می گردد». با توجه به اینکه علامه طباطبایی در شرح آیه نخست هود، قائل به این شده است که مقام محکم قبل از مقام مفصل است، باید گفت از طرفی در شب قدر تفصیل است نه احکام، و نیز شب فرقان و تفریق است، نه شب قرآن و جمع و نمی توان گفت در شب تفصیل امر محکم نازل شده است. خداوند در سوره قدر می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾؛ (قدر/۱) «ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم» این قرآن قبل از رسیدن به قدر و اندازه، بسیط بوده است، چنان که فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾؛ (حجر/۲۱) «و هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزانه آن نزد ماست ولی ما از آن بر عالم خلق فرو نمی فرستیم مگر به قدر معین». موبد دیگر، ﴿كُلُّ أَمْرٍ﴾ در ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾؛ (قدر/۴) «در این شب فرشتگان و روح به اذن خدا از هر فرمان و دستور الهی نازل می شوند» است که نشانه کثرت و تفصیل است؛ یعنی ملائکه و روح برای تدبیر هر امری از امور در این شب نازل می شوند.

پس چگونه شب قدر می تواند ظرف نزول وجود اجمالی و بسیط قرآن باشد، در حالی که طبق برخی آیات شب تفریق و تفصیل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ش، ۹، ص ۳۴۸).

۲- درست است که قرآن دو وجود دارد، یکی مجرد و منزّه از کثرت و دیگری مادی و تدریجی، ولی وجود بسیط قرآن با انزال و تنزیل به پیامبر (ص) نمی رسد، بلکه حضرت رسول ﷺ آن را با عروج و صعود تلقی می کند، چون پایین آمدن از مخزن غیب با بساطت و اُمّ الکتاب بودن سازگار نیست. هر چند نزول قرآن به صورت تجافی نیست؛ نظیر باران که جا خالی می کند، اگر فرود آمد در بالا نیست و اگر بالا بوده پایین نیامده، بلکه به نحو تجلی است؛ مانند فقیه جامع الشرایطی که مطلب فقهی را از ملکه اجتهاد خود تنزّل داده و در قالب الفاظ می ریزد تا به دیگران منتقل شود. به همین سبب که اُمّ الکتاب نازل کردنی نیست، مرجع ضمیر ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ را نمی توان «اُمّ الکتاب» دانست، بلکه وقتی پیامبر ﷺ به مقام ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم/۹) «با او به قدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد» رسید، در آن مقام ﴿فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدُهُ مَا أَوْحَى﴾ (نجم/۱۰) «پس (خدا) به بنده خود وحی فرمود آنچه که هیچ کس درک آن نتواند کرد» صادق است، زیرا برای ادراک وجود بسیط باید به حضورش رفت: ﴿وَإِنَّكَ لَتَلَقِّي الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل/۶) «و آیات قرآن از جانب خدایی حکیم و دانا بر تو القا می شود». بنابراین انسان کامل بر اثر جامعیت وجودیش هم در مقام عالی حضور دارد و هم در مقام دانی، زیرا محضر خدای سبحان است که «فی علوه دان و فی دنوه عال»، به لحاظ مقام عالی، وجود مجرد و بسیط کتاب الهی را تلقی می کند و به لحاظ مقام دانی، وجود تفصیلی و تدریجی آن را دریافت می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ش، ۹، ص ۳۴۹)

۳- سید مرتضی در نقد این قول که پیامبر ﷺ به آیات قرآن علم داشته است، می فرماید: آن حضرت ﷺ در مواردی مانند اظهار و دیگر احکام که به ایشان مراجعه می شد، منتظر وحی می ماندند و می گفتند در این مورد مطلبی بر من وحی نشده است. در صورتی که اگر قرآن یک باره بر ایشان نازل گشته بود می بایست چنین احکامی نیز بر وی معلوم باشد. (مرتضی، ۱۴۰۵، ق، ۹، ص ۴۰۳)

علاوه بر آیت الله جوادی آملی و سید مرتضی، آیت الله دوزدوانی نیز از منتقدان سر سخت این نظریه بوده و تمام مستندات قرآنی علامه در دفاع از این نظریه را به نقد کشیده است. علاقمندان می توانند برای آگاهی از تفصیل نقد ایشان بر دیدگاه علامه، به کتاب «دروس فی تفسیر القرآن» مراجعه نمایند. (دوزدوانی، ۱۳۸۵، ش، ص ۲۷ ت ۵۰)

۲- نزول دفعی قرآن کریم در شب قدر، به معنای پایان نزول آن

نظریه فوق را جرجانی در بحث چگونگی نزول قرآن کریم، به عنوان احتمال چهارم بیان داشته است. ایشان روایت خاصی برای تأیید این نظریه بیان ننموده است. از میان مشاهیر فریقین، در حد اطلاع ما، تنها جرجانی به این مورد اشاره نموده است.

نقد های وارده بر این نظریه

از میان صاحب نظران شیعه و اهل سنت، در حد اطلاع ما، کسی به این دیدگاه گرایش نیافته و نقدی نیز بر این نظریه وارد نکرده است. به نظر می رسد که اساساً آغاز هر امری بیشتر مورد توجه و اهمیت است تا پایان آن. بنابراین اگر خداوند متعال می خواست اهمیت قرآن کریم را بیان فرماید، با آغاز آن، متذکر این اهمیت می شد، چرا که قرآن امری دامنهدار و ممتد است. چنین امر ممتدی با آغاز آن تاریخ گذاری و مشخص می شود نه پایان آن. به هر حال در پایان نزول تدریجی، قرآن یک بار دیگر به طور دفعی نازل شود، وجهی ندارد و کسی از این قول استقبال نکرده است.

- برخی از قرآن پژوهان اهل سنت نیز به مانند سید قطب شاذلی، نظریه ای را به عنوان احتمال درباره چگونگی نزول قرآن آورده که در میان عالمان شیعه- در حد اطلاع ما- به چشم نمی خورد. این نظریه به شرح ذیل است:

- نزول دفعی قرآن کریم در ماه رمضان، یعنی نزول بیشتر آیات آن در این ماه

سید قطب این قول را به عنوان احتمال، بیان کرده است. (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۱). طبق این نظریه بیشتر آیات قرآن کریم در ماه مبارک رمضان نازل گشته است.

نقد های وارده بر این نظریه

۱- این نظر مخصوص آیه ۱۸۵ بقره بوده و شامل آیات: ۳ دخان و ۱ قدر نمی شود. (معرفت، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۹)

۲- سید قطب شاذلی این نظریه را به گونه احتمال ذکر نموده و هیچ گونه دلیلی (قرآنی یا روایی) بر اثبات این نظریه بیان نکرده است.

- دیدگاه مختار

همواره در طول اعصار، این سوال مطرح بوده است که از میان آراء ایراد شده توسط مشاهیر قرآن پژوه فریقین، در باب چگونگی نزول دفعی قرآن کریم، کدام نظر سازگاری بیشتری با نزول تدریجی قرآن کریم دارد؟ به نظر ما، بهترین و پسندیده ترین دیدگاه درباره نزول دفعی قرآن کریم این است که مراد از نزول قرآن در ماه مبارک رمضان و در شب قدر به معنای ابتداء و آغاز نزول قرآن است. این نظریه در میان منکران نزول دفعی قرآن کریم از طرفداران بیشتری برخوردار است، چرا که نقدهای مطرح شده بر سایر نظریه های ایراد شده درباره نزول دفعی همان گونه که بیان شد نسبت به این دیدگاه جدی تر و اساسی تر است. علاوه بر آن، خود قرآن کریم نیز به عدم نزول دفعی قرآن کریم تصریح نموده و نزول تدریجی قرآن کریم را اثبات می نماید. خداوند متعال در آیه ۳۲ فرقان می فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً...﴾ این آیه صراحت دارد که قرآن به صورت تدریجی نازل شده است. باید متذکر شویم که در حقیقت قائلان به نزول دفعی قرآن کریم با کنار هم چیدن آیات (۱۸۵ بقره، ۳ دخان و ۱ قدر)، و منطبق ساختن آنها بر یکدیگر درصدد اثبات نزول دفعی قرآن کریم برآمده اند. بنابر عقیده خود این افراد، این آیات نمی توانند به تنهایی گویای نزول یکباره قرآن باشد. به همین سبب این گروه به روایاتی استناد نموده اند که در متون شیعه و اهل سنت نقل شده است. این روایات در شیعه، به نقل از حفص بن غیاث (م ۱۹۴ق)، جملگی منسوب به امام صادق A، و در اهل سنت نیز اکثراً منسوب به ابن عباس (م ۶۸ق) است که این روایات از جمله اخبار آحاد هستند و از حیث سندی نیز قابل استناد نیستند.

بنابراین آنچه که معقول به نظر می رسد، اعتقاد به آغاز نزول قرآن کریم در ماه رمضان (شب قدر) است. البته برای اثبات این نظریه نیز باید پاسخ گوی شبهات و نقدهای ذیل باشیم:

نقد اول

سؤال: آیا لفظ «القرآن» را در آیه ۱۸۵ سوره مبارکه بقره که می فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...﴾ می توان بر بخشی از قرآن نیز اطلاق کرد؟

پاسخ

قرآن از مشهورترین و معروفترین نام های کتاب آسمانی منزل بر حضرت محمد ﷺ است که در قرآن کریم به کرات از این لفظ استفاده شده است. اما در تمام مواردی که از این لفظ استفاده شده، مراد از آن کل قرآن نیست و لفظ مذکور بر بخشی از آن هم اطلاق شده است. مثلاً در آیات ذیل مراد از لفظ قرآن کل قرآن نیست و به بخشی از قرآن اطلاق می شود:

۱- ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ...﴾؛ (اسراء/۴۵)

۲- ﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُوا بِمِثْلِهِ...﴾؛ (اسراء/۸۸)

۳- ﴿أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً﴾؛ (مزل/۴)

۴- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ...﴾؛ (فصلت/۲۶)

لفظ «القرآن» در تمامی این آیات بر بخشی از این کتاب الهی دلالت دارد، چرا که این سوره‌ها از جمله سور مکی هستند و در زمان نزول این آیات، کل قرآن بر پیامبر ۹ نازل نگشته است. بنابر این می‌توان از لفظ «القرآن» در آیه ۱۸۵ بقره نیز بخشی از قرآن را استنباط نمود. چنانکه آیت الله معرفت در این باره می‌گوید: معاصرین نزول آیه ۱۸۵ بقره از واژه قرآن، قرآن کامل را نمی‌فهمیدند که تدریجاً نازل شده است، پس ظاهر آیه، ابتدای نزول قرآن را می‌رساند. (معرفت، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۵)

نقد دوم

این سخن با ظاهر قرآن سازگار نیست؛ زیرا ظاهر آیات آنجایی که می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (قدر/۱) و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ (دخان/۳)، مجموع قرآن مقصود است نه بخشی از قرآن. (جوادی آملی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۷۱)

پاسخ

در این نقد، ناقد به آیه ۱۸۵ بقره هیچ گونه اشاره‌ای نکرده است. بنابراین می‌توان از عدم استناد ناقد به این آیه چنین برداشت کرد که ایشان پذیرفته است که ممکن است «القرآن» در این آیه، مراد کل قرآن نباشد. در واقع همان سخنی که ما در پاسخ اول بیان کردیم.

درباره آیه ۱ سوره مبارکه قدر، نیز باید گفت که خبری از مرجع ضمیر در ﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾ به چشم نمی‌خورد که ما بگوییم مراد از آن کل قرآن است. در مورد آیات ۱ تا ۳ سوره مبارکه دخان نیز، باید گفت که دلالت ﴿الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ بر کل قرآن کریم قطعی و یقینی به نظر نمی‌رسد. چرا که «کتاب مبین» به بخشی از قرآن کریم نیز اطلاق می‌شود.

نقد دوم

خود قرآن می‌فرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ (بقره/۱۸۵) و چون شب قدر در ماه مبارک رمضان است، پس اگر منظور اولین نزول قرآن باشد نه همه آن، آغاز رسالت باید در ماه رمضان باشد؛ در حالی که تاریخ مسلم امامیه بر آن است که بعثت پیامبر اکرم (ص) در ماه رجب است. اگر منظور، آغاز نزول وحی نباشد اختصاصی برای شب مبارک و شب قدر نیست؛ زیرا هر بخشی از قرآن در زمانی خاص نازل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۷۲)

پاسخ

پیش از پاسخ، باید گفت که در رابطه با آغاز بعثت پیامبر ۹ میان قرآن پژوهان فریقین اختلاف است. چنانکه اکثریت قرآن پژوهان شیعه با استناد به روایات متعدد معتقدند که بعثت در روز ۲۷ رجب واقع شده است، در حالیکه دانشمندان اهل سنت برای اثبات بعثت در ماه رمضان به آیات سوره بقره، دخان و قدر استناد نموده و می‌گویند در تمام قرآن کریم نامی از رجب و بعثت برده نشده است. آن چه هست، دلالت روشن و صریح آیات است بر این که قرآن در ماه رمضان، در شب مبارکی که همان شب قدر است، نازل گشته است و چون بعثت همراه با نزول قرآن بوده، بنابراین بعثت در ماه رمضان به وقوع پیوسته است.

پس بنابر قول اکثر علمای شیعه که بعثت پیامبر اکرم (ص) را در ماه رجب می‌دانند، اگر با استفاده از ظاهر آیات (قدر و ۳ دخان قائل به ابتدای نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر شویم، تناقض پیش می‌آید و این دو قول با هم ناسازگارند.

به نظر می‌رسد دیدگاه آیت الله معرفت میان این دو قول نوعی سازش برقرار می‌کند. ایشان می‌گویند:

بعثت پیامبر اکرم ۹ طبق اعتقاد شیعه در ۲۷ رجب با نزول پنج آیه اول سوره علق آغاز گردید. در سه سال اول بعثت، دعوت به گونه سری انجام می‌گرفت و هنوز برای اسلام کتابی نازل نشده بود. در روایات آمده است که خدای متعال در روز دوشنبه در غار حراء حضرت محمد ۹

را برسالت برانگیخت. آنجا اولین مکانی بود که قرآن در آن نازل شد و پیامبر با آیات اول سوره علق مورد خطاب قرار گرفت. پس از بعثت پیامبر و نزول آیات اول سوره علق تا سه سال دیگر آیه ای نازل نشد. پس از این سه سال در شب قدر نزول قرآن آغاز شد و با نزول آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...﴾ (حجر/۹۴)، پیامبر ﷺ به اعلام علنی دعوت، مأموریت یافت. (معرفت، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۰۸)

بنابراین بر طبق نظر ایشان، پنج آیه اول سوره علق در ۲۷ ماه رجب همزمان با بعثت پیامبر اکرم ﷺ نازل شد و سه سال پس از این واقعه در شب قدر نزول قرآن بصورت پیوسته آغاز گردید و تا ۲۰ سال به صورت تدریجی و تا زمان رحلت نبی اکرم ﷺ ادامه یافت.

گفتنی است، بنابر قول اهل سنت که روایات بعثت در ماه رمضان را پذیرفته اند، بعثت با آغاز نزول قرآن همزمان می شود و ناسازگاری وجود ندارد.

نقد سوم

در آیات مورد بحث هیچ تعبیری به مانند: «إنا بدأنا إنزال القرآن في ليلة القدر» که ظهور در آغاز نزول قرآن داشته باشد، وجود ندارد. بنابراین حمل این آیات بر این معنا خلاف ظاهر آن هاست. افزون بر این دلیل پذیرفتنی ای بر ارتکاب خلاف ظاهر در این آیات ارائه نشده است. شواهد تاریخی و احادیثی که حاکی از آغاز نزول تدریجی قرآن در بیست و هفتم رجب می باشد، خود دلیلی بر نادرستی ادعای آغاز نزول قرآن در شب قدر است. (ناصحیان و جلالیان اکبر نیا، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۵۳-۱۵۴)

پاسخ

اولاً اگر ما آیات مذکور را دال بر شروع نزول قرآن بگیریم بر خلاف ظاهر آیات مذکور نیست. ثانیاً در پاسخ به این نقد می توان گفت که در زمان نزول آیات ۱۸۵ بقره و ۳ دخان و ۱ قدر، سوالی پیرامون چگونگی نزول قرآن و اینکه در چه ماهی و چه شبی بوده، مطرح نبوده است که خداوند متعال این آیه را در پاسخ به سوال مطرح شده نازل کرده باشد و بفرماید که ابتداء نزول قرآن در ماه مبارک رمضان و شب قدر بوده است.

در جواب قسمت دوم این نقد که بین آغاز نزول قرآن در شب قدر و بعثت پیامبر در ۲۷ رجب ناسازگاری وجود دارد، بیانات آیت الله معرفت که در پاسخ به نقد پیشین بیان شد، راه گشاست.

نقد چهارم

آیه ۱۸۵ بقره بیانگر اهمیت ماه مبارک رمضان و شب قدر است؛ طبعاً نزول چند آیه و یا یک سوره در شب قدر نمی تواند نشانه اهمیت به شمار بیاید؛ چرا که در سایر ماهها نیز نزول چند آیه و یا یک سوره اتفاق افتاده است ولی نشانه اهمیت آن ها شمرده نشده است. (ناصحیان و جلالیان اکبر نیا، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۵۳-۱۵۴)

پاسخ

علت اهمیت ماه رمضان و شب قدر تنها به خاطر نزول چند آیه نیست بلکه علت اصلی اهمیت این ماه این است که آغاز نزول آخرین و کامل ترین کتاب و ودیعه الهی در این ماه بوده و هر امر مهمی با آغاز آن تاریخ گذاری می شود. نزول هر آیه ای از قرآن به مثابه یک معجزه است، خصوصاً آنکه نزول آن آیه در ماه مبارک رمضان و شب قدر باشد و آن آیه آغازگر نزول بهترین هدیه الهی و برترین کتاب آسمانی باشد. شب قدر نه تنها شب آغاز نزول قرآن بلکه بهترین شب سال است. خداوند در قرآن کریم آن را شبی پر برکت دانسته و ارزش آن را برتر از هزار ماه بیان کرده است. شبی که تقدیر یک ساله انسان ها نوشته می شود و در آن شب فرشتگان و روح به زمین می آیند.

نتیجه گیری

نزول دفعی قرآن کریم که از آیات ۱۸۵ بقره، ۱ قدر و ۳ دخان استنباط می شود، از مسائل مهم پیرامون نزول قرآن است. که از دیرباز مشاهیر قرآن پژوه فریقین به آن پرداخته و درباره چگونگی این نزول، نظرات گوناگونی را بیان کرده اند. با بررسی تطبیقی و مقایسه میان آراء نام

آوران این دو فرقه می‌توان به این نتیجه دست یافت که درباره چگونگی این نزول، وجوه اشتراک و اختلاف متعددی میان اقوال آنان وجود دارد. چنانکه اساسی‌ترین وجه اشتراک میان اقوال مشاهیر این دو فرقه اسلامی، این است که به دو گروه کلی منکران و قائلان به نزول دفعی تقسیم می‌شوند، بدین معنا که برخی از قرآن پژوهان فریقین به طور کلی منکر نزول دفعی قرآن شده و بر این باورند که قرآن تنها به صورت تدریجی بر پیامبر ﷺ نازل گردیده است. آنان برای تأیید دیدگاه خود، می‌گویند مراد از نزول قرآن در ماه رمضان آغاز نزول قرآن یا بیان شأن و فضیلت ماه مبارک رمضان است. درمقابل برخی از قرآن پژوهان شیعه و اهل سنت بر این باورند که قرآن کریم علاوه بر نزول تدریجی بر پیامبر ﷺ، به صورت دفعی نیز نازل شده است. آنان نیز برای تأیید دیدگاه خود، آیات دال بر نزول دفعی را به معانی: نزول دفعی قرآن کریم بر آسمان دنیا (بیت المعمور یا بیت العزه)، نزول دفعی قرآن کریم در شب قدر هر سال به اندازه نیاز همان سال و نزول قرآن کریم به صورت مراحل سه گانه، تعبیر نموده‌اند.

علاوه بر اشتراکات مذکور، مشاهیر قرآن پژوه فریقین، درباره چگونگی نزول دفعی قرآن، دارای اختلافاتی نیز هستند. چنانکه برخی از عالمان نامی شیعه، در باره چگونگی نزول دفعی قرآن کریم، آرای را بیان کرده‌اند که در بیانات قرآن پژوهان اهل سنت به چشم نمی‌خورد. از جمله این نظریه‌ها می‌توان به نظریه نزول یکباره حقیقت قرآن بر قلب پیامبر ﷺ و نزول دفعی قرآن به معنای پایان نزول تدریجی اشاره نمود. در مقابل نیز در کلام مشاهیر قرآن پژوه اهل سنت در باب چگونگی نزول دفعی قرآن به موردی اشاره شده که در کلام مشاهیر شیعه به چشم نمی‌خورد. چنانکه سید قطب نزول دفعی قرآن کریم در ماه رمضان را، به معنای نزول بیشتر آیات در این ماه بیان نموده است.

نتیجه‌ای که از سیر تطبیقی آراء مشاهیر قرآن پژوه فریقین درباره چگونگی نزول دفعی قرآن بدست می‌آید، بیانگر آن است که از میان نظرات ارائه شده، دیدگاه‌های: نزول دفعی قرآن در شب قدر بر بیت العزه یا بیت المعمور، نزول دفعی حقیقت قرآن در شب قدر بر پیامبر ﷺ و نزول دفعی قرآن در شب قدر به معنای آغاز نزول قرآن در ماه مبارک رمضان، از بیشترین طرفداران برخوردارند. گفتنی است که نظریه نزول دفعی قرآن کریم بر بیت العزه یا بیت المعمور، در طول تاریخ رفته رفته رنگ باخته است، چرا که در طول دو سه قرن اخیر، اشکالات مهمی بر این نظریه وارد شده که پاسخ قانع کننده‌ای برای آنها داده نشده است. بنابراین توجه قرآن پژوهان شیعه به سمت و سوی اعتقاد به نزول دفعی حقیقت قرآن بر پیامبر ﷺ و امثال آن رفته است. قرآن پژوهان اهل سنت نیز، به سوی نظریه نزول دفعی قرآن به معنای آغاز نزول قرآن در ماه مبارک رمضان، رفته‌اند.

قائلان به نزول دفعی حقیقت قرآن کریم بر قلب پیامبر ﷺ با کنار هم چیدن آیات ۱۸۵ سوره بقره، ۳ سوره دخان و ۱ سوره قدر، و منطبق ساختن آنها بر یکدیگر، درصدد اثبات دیدگاه خود برآمده‌اند و بر روایاتی که بر نزول قرآن کریم در ماه مبارک رمضان (شب قدر) بر بیت المعمور دلالت دارند، تکیه نموده و بیت المعمور را قلب پیامبر ﷺ دانسته‌اند که این روایات از جمله اخبار آحاد به شمار می‌آیند و از حیث سندی نیز قابل استناد نیستند. همچنین بر این دیدگاه نقدهای اساسی مطرح شده که قبول آن را دشوارتر از نظریه آغاز نزول قرآن در ماه مبارک رمضان، می‌سازد.

اما اعتقاد به آغاز نزول تدریجی قرآن در ماه رمضان، مقبول‌تر به نظر می‌رسد زیرا خود قرآن کریم صراحتاً در آیه ۳۲ فرقان به عدم نزول دفعی قرآن کریم تصریح نموده و نزول تدریجی قرآن کریم را اثبات می‌نماید. همچنین اشکالات وارده بر این دیدگاه نسبت به سایر دیدگاه‌ها، کمتر و پاسخ‌گویی آنها امکان پذیرتر است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نزول قرآن در ماه رمضان و شب قدر به معنای آغاز نزول تدریجی قرآن کریم در این ماه بوده است. چنانکه پیامبر ﷺ در ۲۷ رجب با نزول پنج آیه اول سوره علق مبعوث گردید و پس از بعثت پیامبر و نزول آیات اول سوره علق تا سه سال دیگر آیه‌ای نازل نگشت تا آنکه پس از سه سال، در شب قدر نزول قرآن آغاز شد و دعوت پیامبر اکرم (ص) با نزول آیه ﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...﴾ علنی گردید و آن حضرت به اعلام علنی دعوت مأموریت یافت.

منابع و مأخذ

الف) منابع عربی

۱. قرآن کریم
۲. آل غازی، عبد القادر. بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی. اول: ۱۳۸۲ق.
۳. آلوسی، محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. به تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دارالکتب العلمیه. اول: ۱۴۱۵ق.
۴. ابن جزی، محمد بن احمد. التسهیل لعلوم التنزیل. تحقیق: عبدالله خالدی. بیروت: دارالارقم بن ابی الرقم. اول: ۱۴۱۶ق.
۵. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی. زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبد الرزاق المهدی. بیروت: دار الکتب العربی. اول: ۱۴۲۲ق.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر. التحریر و التنویر. بیروت: موسسه التاریخ العربی. اول: [بی تا].
۷. ابن عجیبه، احمد بن محمد. البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید. تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان. قاهره: حسن عباس زکی. اول: ۱۴۱۹ق.
۸. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. تحقیق: محمد جعفر یاحقی و مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی. ۱۴۰۸ق.
۹. اسفراینی، ابو المظفر شاهفور بن طاهر. تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. اول: ۱۳۷۵ش.
۱۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان. تفسیر مقاتل بن سلیمان. تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار احیاء التراث. اول: ۱۴۲۳ق.
۱۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر. انوار التنزیل و اسرار التأویل. تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. اول: ۱۴۱۸ق.
۱۲. ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد. جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. به تحقیق محمد علی معوض و عادل احمد عبد الموجود. بیروت: دار احیاء التراث العربی. اول: ۱۴۱۸ق.
۱۳. حجازی، محمد محمود. التفسیر الواضح. بیروت: دار الجیل الجدید. دهم: ۱۴۱۳ق.
۱۴. حسینی جرجانی، امیرابوالفتوح. تفسیر شاهی. به تحقیق میرزا ولی الله اشراقی. تهران: انتشارات نوید. اول: ۱۴۰۴ق.
۱۵. شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری. تهران: انتشارات میقات. اول: ۱۳۶۳ش.
۱۶. خطیب، عبد الکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بیروت: دار الفکر العربی. اول: [بی تا].
۱۷. دوزدوانی، ید الله. دروس فی تفسیر القرآن. تحقیق: ابراهیم خزرچی. تهران: تابان. دوم: ۱۳۸۵ش.
۱۸. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله. فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ۱۴۰۵ق.
۱۹. زحیلی، وهبه بن مصطفى. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. بیروت: دار الفکر المعاصر. دوم: ۱۴۱۸ق.
۲۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. تحقیق: فواز احمد زمرلی. بیروت: دارالکتب العربی. اول: ۱۴۱۵ق.
۲۱. زرکشی، محمد بن عبدالله. البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دار المعرفه. اول: ۱۴۱۰ق.
۲۲. زمخشری، محمود. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی. سوم: ۱۴۰۷ق.
۲۳. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. بحر العلوم. تحقیق: ابو سعید عمر بن غلامحسن عمروی. بیروت: دار الفکر. اول: [بی تا].
۲۴. سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. تفسیر سورآبادی. تهران: فرهنگ نشر نو. اول: ۱۳۸۰ش.
۲۵. سیوطی، جلال الدین. الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العربی. دوم: ۱۴۲۱ق.
۲۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم. فی ظلال القرآن. بیروت- قاهره: دار الشروق. هفدهم: ۱۴۱۲ق.
۲۷. شبر، عبدالله. الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین. به تحقیق محمد بحر العلوم. کویت: مکتبه الألفین. اول: ۱۴۰۷ق.
۲۸. شوکانی، محمد بن علی. فتح القدیر. بیروت: دار ابن الکثیر- دار الکلم الطیب. اول: ۱۴۱۴ق.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. الإعتقادات فی دین الإمامیه. به تحقیق عصام عبد السید. بیروت: دار المفید. دوم: ۱۴۱۴ق.
۳۰. ----- . الأمالی. بیروت: اعلمی. پنجم: ۱۴۰۰ق.

۳۱. طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه پنجم. [بی تا].
۳۲. طبری، ابن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه. اول: ۱۴۱۲ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن. الفهرست. نجف: المکتبه المر تضویه. [بی تا].
۳۴. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قیصر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. اول: [بی تا].
۳۵. الرجال. به تحقیق جواد اصفهانی قیومی. [بی جا]: موسسه النشر الاسلامی. اول: ۱۴۱۵ق.
۳۶. طیب، عبد الحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام. دوم: ۱۳۷۸ش.
۳۷. عاملی، علی بن حسین. الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز. به تحقیق مالک محمودی. قم: دارالقرآن الکریم. اول: ۱۴۱۳ق.
۳۸. علم الهدی، علی بن حسین مرتضی. تفسیر الشریف مرتضی (نفائس التأویل). بیروت: شرکه الأعلمی للمطبوعات. اول: ۱۴۳۱ق.
۳۹. عیاشی، محمد بن مسعود. کتاب التفسیر. تحقیق: هاشم رسولی محلاتی. تهران: چاپخانه علمیه. اول: ۱۳۸۰ق.
۴۰. غضائری، احمد بن حسین. الرجال. تحقیق: محمد رضا جلالی. قم: دار الحدیث. اول: ۱۳۶۰ش.
۴۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. کنز العرفان فی فقه القرآن. به تحقیق محمد قاضی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. اول: ۱۴۱۹ق.
۴۲. فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. سوم: ۱۴۲۰ق.
۴۳. فیض کاشانی، ملا محسن. تفسیر الصافی. تحقیق: حسین اعلمی. تهران: انتشارات الصدر. دوم: ۱۴۱۵ق.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تحقیق: طیب موسوی جزایری. قم: دارالکتاب. سوم: ۱۳۶۳ش.
۴۵. کاشانی، محمد بن مرتضی. تفسیر المعین. به تحقیق حسین درگاهی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. اول: ۱۴۱۰ق.
۴۶. کاشانی، ملا فتح الله. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، سوم: ۱۳۳۶ش.
۴۷. کاشفی سبزواری، حسین بن علی. مواهب علیه. تحقیق: محمد رضا جلالی نائینی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال. ۱۳۶۹ش.
۴۸. کرمی حویزی، محمد. التفسیر لکتاب الله المنیر. قم: چاپخانه علمیه. اول: ۱۴۰۲ق.
۴۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ۱۳۶۵ش.
۵۰. مراغی، احمد بن مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی. اول: [بی تا].
۵۱. معرفت، محمد هادی. التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۵ق.
۵۲. مغنیه، محمد جواد. تفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الإسلامیه. اول: ۱۴۲۴ق.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. تصحیح الاعتقادات الامامیه. قم: دار المفید. دوم: ۱۴۱۴ق.
۵۴. موسوی سبزواری، عبد الاعلی. مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن. [بی جا]: موسسه اهل بیت (ع). دوم: ۱۴۰۹ق.
۵۵. نجاشی، ابو العباس احمد بن علی. الرجال. [بی جا]: موسسه النشر الإسلامی. پنجم: ۱۴۱۶ق.
۵۶. نخجوانی، نعمت الله محمود. الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه. مصر: دار رکابی للنشر. اول: ۱۹۹۹م.
۵۷. نووی جاوی، محمد بن عمر. مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. به تحقیق محمد امین الصناوی. بیروت: دار الکتب العلمیه. اول: ۱۴۱۷ق.

ب) منابع فارسی

۱. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، قم، إسرائ. سوم: ۱۳۸۱ ش.
۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم تفسیر قرآن کریم، قم، إسرائ. دوم: ۱۳۸۷ش.
۳. حسینی همدانی، محمد. انوار درخشان. تحقیق: محمد باقر بهبودی. اول: ۱۴۰۴ق.
۴. خویی، ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه. قم: مرکز نشر آثار شیعه. پنجم ۱۴۱۳ق.
۵. زنجانی، ابو عبد الله. تاریخ القرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۴۰۴ق.
۶. صالحی نجف آبادی، نعمت الله. حدیث های خیالی در مجمع البیان. تهران: کویر. اول: ۱۳۸۲ش.
۷. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، سوم: ۱۳۳۶ش.

۸. ----- زبده التفاسیر. تحقیق: بنیاد معارف اسلامی. قم: بنیاد معارف اسلامی، اول: ۱۴۲۳ق.
۹. معرفت، محمدهادی. تاریخ قرآن. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). سیزدهم: ۱۳۹۰ش.

مقالات

۱. ناصحیان، علی اصغر و جلالیان اکبر نیا، علی. بررسی و نقد دیدگاه آیت الله معرفت در نزول قرآن، مجله تخصصی الهیات و حقوق (شماره ۲۶). ۱۳۸۶ ش.